

ترجیحات جنسی و گرایش زنان همسر دار به رفتار باروری:
مطالعه‌ی موردی شهر تهران

اعظم خوشنویس**
دانشگاه تهران

دکتر محمد کریم منصوریان*
دانشگاه شیراز

چکیده

در این پژوهش تلاش شده است تا با اتکا به روش علمی، شواهدی در زمینه‌ی تأثیر ترجیحات جنسی زنان همسر دار بر گرایش آن‌ها به رفتار باروری فراهم شود. نظریه‌های ارزش کودکان و نظریه‌های فرهنگی باروری، چارچوب نظری این تحقیق را تشکیل می‌دهند. در این تحقیق، با بهره‌گیری از روش تحقیق پیمایشی، تکنیک مصاحبه‌ی حضوری و ابزار پرسش‌نامه، داده‌هایی از ۵۵۰ زن همسر دار ساکن در شهر تهران گردآوری شده است. هدف اصلی این تحقیق تبیین جایگاه مفهوم رضایت از ترکیب جنسی فرزندان بر گرایش زنان به رفتار باروری بوده و به همین منظور از انواع تکنیک‌های آماری به ویژه رگرسیون و رگرسیون لجستیک در این زمینه بهره برداری شده است. تحلیل‌های تفکیکی این تحقیق نشان داد که در سطح متغیرهای مربوط به خصوصیات فردی، متغیرهای سن زن و تحصیلات زن، در سطح متغیرهای جمعیت‌شناختی، متغیرهای تعداد کل فرزندان، مدت ازدواج، تعداد فرزندان دختر و ترکیب جنسی فرزندان و در سطح متغیرهای مربوط به نگرش‌های ذهنی، متغیرهای ارزیابی ترکیب جنسی فرزندان بر اساس ترجیحات جنسی و تعداد فرزندان مطلوب در تبیین گرایش زنان به رفتار باروری نقش عمده‌ای برعهده دارند. تحلیل‌های چند متغیره، در الگوی رگرسیون لجستیک در سطح مجموع متغیرهای اصلی تحقیق نیز نشان داد که متغیرهای ارزیابی ترکیب جنسی فرزندان بر مبنای ترجیحات جنسی، سال‌های ازدواج و محل تولد همسر در مجموع در پیش بینی گرایش زنان همسر دار به رفتار باروری مشارکت دارند و در حدود ۸۴ درصد موارد، وضعیت متغیر وابسته را به درستی پیش بینی می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: ۱. رفتار باروری ۲. ترجیح جنسی ۳. گرایش به رفتار باروری ۴. ترکیب جنسی مطلوب فرزندان ۵. نگرش ترجیح‌مند جنسی

۱. مقدمه

یکی از معضلات فرهنگی کشورهای جهان سوم، در حوزه‌ی مسایل جمعیت‌شناختی، موضوع نگرش‌های جنسی ترجیح‌مند است. منظور از نگرش‌های جنسی ترجیحی، قایل بودن به برتری ذاتی، حقوقی، یا نهادی یک جنس نسبت به جنس دیگر است. ایستاره‌هایی از این دست، به سهولت می‌توانند جنبه‌های مختلف رفتارهای فردی و اجتماعی افراد جامعه و از جمله رفتار باروری زنان را تحت تأثیر قرار دهد و از این طریق، ثمربخشی سیاست‌ها و برنامه‌های تنظیم شده برای کنترل رشد جمعیت را محدود و حتی خنثی سازد.

* استادیار جمعیت‌شناسی بخش جامعه‌شناسی

** دانشجوی دکترای جمعیت‌شناسی

در این تحقیق، سعی خواهد شد تا ضمن بررسی جنبه های مختلف نگرش های ترجیح مند مرتبط با رفتار باروری، اثر وجود چنین نگرش هایی بر میزان باروری زنان متأهل بررسی و به بحث گذاشته شود.

۲. طرح مسئله

نگرش های ترجیح مند یا اعتقاد به وجود نوعی برتری برای جنس مذکر در برابر جنس مؤنث، امرزه جزوی تفکیک ناپذیر از باورهای متداول و معمول مردم در کشورهای جهان سوم و به ویژه مناطق مختلف آسیای جنوبی، آسیای شرقی، خاورمیانه و شمال آفریقا (آرنولد، ۱۹۸۵). از جمله مهمترین دلایل برشمرده شده برای وجود چنین ترجیحاتی، می توان به توانمندی های فیزیکی مردان نسبت به زنان و تنوع نقش ها و مشاغل اجتماعی اختصاص یافته به آنان اشاره کرد. در حوزه ی مسایل خانوادگی نیز، برخورداری پسران از استعداد های جسمی کافی برای مشارکت در فعالیت های تولیدی، نقش کارآمد آن ها در سرپرستی والدین در دوره های کهولت سنی ایشان، حفظ نام و القاب خانوادگی، و مواردی از این دست، مهمترین دلایل برتری نسبی پسران بر دختران را تشکیل می دهد (زیک و ایکسیانگ، ۱۹۹۴).

یکی از اثرات قابل توجه وجود نگرش های ترجیح مند، در حوزه مسایل جمعیت شناسی، تأثیری است که چنین نگرش هایی بر الگوی باروری زنان در جوامع در حال توسعه دارند. پژوهش ها نشان می دهد که قایل بودن والدین به تفاوت ارزشی فرزندان دختر و پسر که به نظر می رسد در کشورهای در حال توسعه، وضعیت هنجاری یافته است، موجب بالا رفتن نرخ عمومی باروری و افزایش بعد خانوارها می شود. زیرا والدین ناراضی از ترکیب جنسی فرزندان، در صدد دستیابی به ترکیب جنسی مطلوب، به افزایش میزان باروری ها اقدام می کنند و بعد خانوار را بزرگ و بزرگتر می کنند (آرنولد، کیم چو و روی، ۱۹۹۸). برآوردهای آماری معتبر، گویای آن است که هر گونه تقاضای مؤکد والدین برای دستیابی به ترکیب جنسی مورد نظر، نرخ های زاد و ولد جامعه را به میزان چشم گیری افزایش خواهد داد (آرنولد، ۱۹۸۵).

پرسش اصلی این پژوهش این است که آیا ترجیحات والدین و به ویژه مادران در مورد ترکیب های جنسی فرزندان بر تصمیم گیری و مبادرت آنان به رفتار باروری تأثیر گذار است و به بیان دیگر آیا تمایل والدین برای دستیابی به ترکیب جنسی مطلوب فرزندان، انگیزه های آنان را برای باروری تحت تأثیر قرار می دهد، و آیا این تأثیر آنچنان است که والدین علی رغم داشتن شمار کافی فرزندان، باز هم به منظور دستیابی به ترکیب جنسی مطلوب فرزندان، تمایل به رفتار باروری داشته باشند؟

در این تحقیق سعی بر آن است تا با بهره گیری از تحلیل های آماری، نقش ترجیحات و نگرش های ذهنی مادران بر گرایش آن ها به رفتار باروری با کنترل متغیرهای فردی و خصوصیات جمعیت شناختی آن ها شناسایی و تبیین شود.

۳. اهمیت تحقیق

با توجه به اینکه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و به ویژه ایران، نرخ مرگ و میر نوزادان در حد چشم گیری کاهش یافته و خواست اصلی و سیاست عمومی این کشورها، کاهش سریع باروری و دستیابی به وضعیت تعادلی جدید است که طی آن، نرخ رشد جمعیت به میزان کافی کاهش یابد و برای اجرای برنامه های توسعه ی کیفی، نیروی انسانی زمینه ای مساعد فراهم شود و سرمایه گذاری های لازم انجام گیرد، به نظر می رسد شناسایی عوامل و زمینه های مؤثر بر الگوی باروری عمومی در این جوامع امری دارای اهمیت است، چه با شناخت موانع فرهنگی و اجتماعی موجود در راه اجرای برنامه های تنظیم خانواده، می توان سیاست ها و برنامه هایی را به منظور تغییر شرایط فرهنگی و بینش ها و نگرش های اجتماعی، طراحی و بستر مناسبی برای تحقق برنامه های جمعیتی فراهم کرد. البته همچنان که پیش از این گفته شد، این بررسی ها به ویژه در کشورهایی دارای اهمیت است که همانند ایران، واقعاً در صدد کنترل نرخ رشد جمعیت هستند، زیرا اگر سیاست اصلی کشور کنترل نرخ رشد جمعیت نباشد، وجود یا نبود

نگرش‌های جنسی ترجیح‌مند، اثر متمایزی بر روند رشد طبیعی (و احتمالاً ماکزیمم) جمعیت ندارد.

۴. اهداف تحقیق

هدف اصلی این تحقیق، بررسی رابطه‌ی ترجیحات مادران در مورد ترکیب‌های جنسی فرزندان با گرایش آن‌ها به رفتار باروری در آینده است. در این پژوهش سعی خواهد شد تا با اتکا بر روش علمی و به‌کارگیری آن در تحقیق، شواهدی تجربی به منظور بررسی اثر ترجیحات جنسی مادران بر رفتار باروری آن‌ها و احتمالاً تغییر بعد خانوار فراهم شود و از این راه ساز و کار رابطه‌ی میان نگرش‌های ذهنی و پدیده‌های جمعیتی (باروری و افزایش آن) شناسایی گردد. اهداف فرعی این تحقیق نیز عبارتند از:

۱. شناسایی رابطه‌ی میان ویژگی‌های فردی مادران (سن، تحصیل، شغل، محل تولد و ...) با گرایش آن‌ها به رفتار باروری.
۲. شناسایی رابطه‌ی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه‌ای مورد مطالعه (سن ازدواج، مدت ازدواج، تعداد فرزندان، ترکیب جنسی فرزندان و ...) با گرایش آن‌ها به رفتار باروری.
۳. شناسایی رابطه‌ی نگرش‌های ذهنی مادران (ارزش کودکان، نگرش نسبت به نقش جنسی و ...) با گرایش آن‌ها به رفتار باروری.
۴. طراحی و شناسایی و انتخاب الگوی پیش‌بینی رفتار باروری آینده برحسب متغیرهای فردی، جمعیت‌شناختی و نگرش‌های دینی.

۵. بررسی مطالعات پیشین

بررسی‌های انجام شده به‌وسیله‌ی محقق نشان داد که در ایران هیچ تحقیقی در زمینه‌ی سنجش تأثیر نگرش‌های جنسی ترجیح‌مند بر رفتار باروری انجام نشده است؛ اگرچه در شماری از پژوهش‌های دانشگاهی و پایان‌نامه‌ها موضوعاتی چون ارزش کودکان و ترکیب جنسی مطلوب فرزندان، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این بخش مهمترین نتایج این پژوهش‌ها ارائه می‌شود.

آقاجانیان (۱۳۶۰) در بررسی «نقش اقتصادی کودکان در جامعه روستایی ایران» اظهار می‌کند که فعالیت اقتصادی کودکان در مناطق روستایی ایران طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵، به‌طور کلی کاهش یافته است و این کاهش، متأثر از گسترش فرصت‌های آموزشی و نیز کاهش عمومی فعالیت بخش کشاورزی در مقایسه با بخش‌های صنایع و خدمات رخ داده است. به دلیل وجود باورهای فرهنگی و هنجارهای تمایز گذارنده‌ی جنسی، سهم دختران شاغل به تحصیل متناسب با افزایش سن آن‌ها کاهش چشمگیر پیدا می‌کند و در ۱۴ سالگی به یک سوم پسران تقلیل می‌یابد. این امر متأثر از علایق متفاوت والدین در مورد آینده‌ی فرزندان دختر و پسر است. در این بررسی، در این زمینه از والدین سؤال شده و نتایج نشان داده است که بیشتر والدین روستایی، سطح تحصیل لازم برای دختران را میان هیچ تا پنجم ابتدایی ذکر کرده‌اند و شغل خانه‌داری را برای آنان مناسب دانسته‌اند. در حالی که برای پسران تحصیلات بالاتر و مشاغل خوب شهری را آرزو کرده‌اند.

آقاجانیان (۱۳۶۳) بیان می‌کند که به‌طور کلی بر خلاف روستاها که نوع فعالیت اقتصادی در آن به‌گونه‌ای است که فرزندان به عنوان نیروی کار به شمار می‌روند، در شهرها، ساخت صنعتی، حوزه فعالیت برای کودکان ایجاد نمی‌کند و از این رو کودکان کارکرد اقتصادی برای خانواده‌ها ندارند. از نظر پاسخگویانی که محل تولد آن‌ها شهرهای بزرگ بود و یا با سواد، یا شاغل و یا دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالایی بودند، کارکرد روانی عاطفی کودکان مهم بود و متقابلاً برای پاسخگویان متولد روستاها، و یا پاسخگویان کم‌سواد، و یا دارای سطح درآمدی پایین، کارکرد اقتصادی کودکان اهمیت بیشتری داشت.

همه‌ی این موارد دلالت بر آن دارد که در روستاهای مورد بررسی، کودکان دارای ارزش اقتصادی بوده‌اند اما در

جامعه‌ی شهری مورد مطالعه، کودکان فاقد هر گونه کارکرد اقتصادی برای خانواده‌های خود بوده‌اند. معینی و پایدارفر (۱۳۷۶) در مقاله‌ای با عنوان «روند تکوینی شاخص نوگرایی و سنجش آن با نسبت باروری» اظهار می‌دارند که عوامل متعددی چون کاهش مرگ و میر و بهبود وضع بهداشت به همراه تحول در ساختارهای فکری، موجب تغییر در رفتار باروری می‌شود. مؤلفان، مجموعه‌ی این تغییرات را نوگرایی می‌نامند و سه معیار تحول در صنعت، رشد باسوادی و افزایش شهرنشینی را به عنوان شاخص‌های نوگرایی یاد می‌کنند. بررسی‌های آماری و محاسبه‌ی ضرایب همبستگی نشان داد که میان شاخص‌های نوگرایی و نسبت‌های باروری در استان‌های کشور رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

شهبازی (۱۳۷۷) در تحقیق خود متغیرهای متنوعی را در مجموعه متغیرهای مستقل خود در نظر می‌گیرد و با استفاده از روش‌های تحلیل رگرسیون، رابطه‌ی آن‌ها با متغیر وابسته‌ی تحقیق را می‌سنجد. یکی از متغیرهای مورد نظر در این تحقیق، نگرش زنان در مورد ترجیح جنسی فرزند عنوان شده است. اگرچه در مقاله‌ی ارائه شده، درباره‌ی نتایج این تحقیق و روش سنجش متغیرها توضیح داده نشده است، اما به هر حال، نتایج نشان می‌دهد که متغیر نگرش ترجیح‌مند رابطه‌ی معنادار با متغیر وابسته‌ی تحقیق، باروری، ندارد.

در مناطق روستایی چین فرزندان پسر در مقایسه با دختران مطلوبیت بیشتری دارند. این امر تا اندازه‌ای به دلیل قدرت فیزیکی بیشتر آن‌ها در مقایسه با دختران و تا اندازه‌ای هم به این دلیل است که فرزندان پسر، بعد از ازدواج نیروی کار جدیدی (عروس خانواده) به خانواده می‌افزایند، در حالی که فرزندان دختر، پس از ازدواج از خانواده‌ی پدری خود جدا می‌شوند (زیک و ایکسیانگ، ۱۹۹۴).

رپیتو (۱۹۷۲) ارتباط میان باروری و ترجیح پسران را برای ۴ نمونه از داده‌ها در کشورهای کم توسعه یافته بررسی کرده است. دو مجموعه از داده‌ها به مناطق شمالی هند، یکی به بنگلادش و یکی به مراکش مربوط بودند. موضوع مورد علاقه‌ی رپیتو بررسی اثر تعداد پسران در سه فرزند اول بر تعداد فرزندان بعدی خانواده بوده است. نتایج در مورد دو پیمایش مربوط به هند، الگوی آشکاری را نشان نداد. در مورد بنگلادش، سؤال اصلی تحقیق این بود که آیا میان سهم فرزندان پسر زنده در خانواده‌ها و بعد خانوار فعلی رابطه‌ی هست یا نه؟ نتایج در مورد هر دو پیمایش مثبت بود، اگرچه ضرایب همبستگی میان دو متغیر برای دو جامعه (بنگلادش و مراکش) یکسان نبود. ممکن است این رابطه‌ی مثبت به تفاوت‌های هزینه‌ی دختران و پسران نسبت داده شود (پسران کم هزینه ترند و خانواده‌هایی که شانس داشته‌اند تا پسران بیشتری به دنیا بیاورند، برای داشتن فرزندان بیشتر آمادگی دارند).

یورام بن پوراث و همکاران (۱۹۷۶) با بررسی داده‌های پیمایشی در بنگلادش، تأثیر ترکیب جنسی فرزندان زنده‌ی خانواده را بر مدت زمان فاصله تا تولد فرزند بعدی بررسی کردند. در این پیمایش با ۴۱۲۷ زن همسردار مصاحبه شد. زمان مصاحبه سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ بود. نتایج نشان داد که هرچه سهم فرزندان پسر زنده در خانواده بیشتر می‌شود فاصله‌ی زمانی تا تولد فرزند بعدی نیز بیشتر می‌شود (صرف نظر از جنس آخرین فرزند خانواده).

آرنولد (۱۹۸۵) با به کارگیری مقیاس ابداعی خویش برای سنجش ترجیحات جنسی، داده‌های طرح پیمایش ملی باروری کره (طرح پیمایش باروری جهانی، ۱۹۷۴) را مورد بررسی قرار داد. نتایج، ترجیح شدیدی به سود پسران را به ویژه در نوبت دوم باروری آشکار ساخت. ترجیح آشکاری برای ترکیب‌های متعادل فرزندان، در میان زنان دارای چهارفرزند یا بیشتر دیده شد. در میان زنان دارای دو فرزند، کاربرد روش‌های کنترل باروری برای زنان دارای دو پسر تقریباً سه برابر بیشتر از زنان دارای دو دختر بود. در گروه دو فرزندی‌ها و سه فرزندی‌ها، درصد استفاده‌کنندگان از روش‌های کنترل باروری در میان مادرانی که همه فرزندانشان پسر بود، دو برابر بیشتر از کسانی بود که همه‌ی فرزندانشان دختر بودند. این به آن معناست که خانواده‌هایی که همه فرزندان آن‌ها دختر هستند مایلند تا فرزندآوری را به امید داشتن یک فرزند پسر ادامه دهند.

آرنولد و همکاران (۱۹۹۸) در مطالعه‌ی تطبیقی خود در ۶ کشور جهان^۱ ملاحظه کردند که در غالب کشورها، فرزندان پسر به دلیل نقش داشتن در استمرار دودمان، کمک اقتصادی و نیز تأمین‌کننده‌ی والدین فراهم می‌کنند، از فرزندان دختر مطلوب‌تر هستند. بسیاری از والدین خاطر نشان کرده‌اند که اگر همه فرزندان آن‌ها دختر بودند،

فرزندآوری را آنقدر ادامه می‌دادند تا صاحب فرزند پسر شوند. در این کشورها میان علایق پسرخواهی و تعداد فرزندان اضافی مورد تقاضا همبستگی مثبت ملاحظه شد.

ابرمایر (۱۹۹۹) بر مبنای تحلیل داده‌های پیمایش بهداشت جمعیتی^۲ سال ۱۹۸۷ (DHS) و بررسی نگرش‌های باروری و رفتار کنترل باروری زنان مراکشی به این نتیجه دست یافت که تنها بخش محدودی از زنان مراکشی فرزند پسر بیشتری نسبت به دختران می‌خواهند و نیز تنها احتمال کمی از کاربرد بیشتر روش‌های کنترل باروری در میان خانواده‌های دارای فرزند پسر بیشتر نسبت به دختر مشاهده می‌شود.

نتایج این تحقیق نشان داد که ترجیحات اولیه‌ی زنان هم در مورد تعداد فرزندان ایده‌آل و هم ترکیب جنسی فرزندان عامل پیش‌بینی‌کننده‌ی رفتار آن‌ها در دوره‌ی چهارساله بوده است.

رحمان و همکاران (۱۹۹۲) در مطالعه‌ای در ناحیه «مطلب» در بنگلادش به این نتیجه رسیدند که ترجیحات جنسی اثر قابل توجهی بر پذیرش و کاربرد روش‌های کنترل باروری دارد.

رحمان و دی ونزو (۱۹۹۳) در تحقیق خود در بنگلادش، اثرات ترجیح جنسی بر باروری را در دو جمعیت قابل مقایسه در بنگلادش بررسی کردند.

در مورد ترکیب جنسی فرزندان، نتایج نشان داد که در هر سطح از تعداد فرزندان (خانواده‌های تک فرزندی، دو فرزندی، سه فرزندی و ...)، احتمال فرزنددار شدن در طی دوره‌ی پنج ساله‌ای برای زنانی که هیچ فرزند پسری نداشتند بیشتر بود. برای کسانی که لاقل یک فرزند دختر داشتند صرف‌نظر از تعداد فرزندان، احتمال فرزنددار شدن، به طور منظم، متناسب با افزایش تعداد پسران کاهش می‌یافت. البته همین احتمال برای خانواده‌های کوچکی که هیچ فرزند دختر نداشتند، افزایش می‌یافت. با به کارگیری مقیاس آرنولد (۱۹۸۵)، ملاحظه شد که در صورت فقدان هر گونه ترجیح جنسی، احتمال فرزنددار شدن در مناطق برنامه‌ای حدود ۱۳ درصد و در سایر مناطق حدود ۶ درصد کاهش می‌یافت.

آرنولد و همکاران (۱۹۹۸) در مطالعه‌ای پیرامون تأثیر ترجیحات جنسی بر دو پدیده‌ی باروری و نیز مرگ و میر کودکان در هند، به نتایج جالب توجهی دست یافتند.

دیسون و مور (۱۹۸۳) در مطالعه‌ی تفصیلی و تطبیقی خود در مورد نظام خویشاوندی و خودمختاری زنان در ایالات شمالی و جنوبی هند و رابطه‌ی آن با رفتار باروری، اظهار کرده‌اند که می‌توان وضعیت باروری در این دو منطقه را برحسب نوع نظام خویشاوندی و سطح خودمختاری زنان در رابطه با همسر و خویشاوندان بازنشاسی کرد. به بیان دیگر زنان در مناطق شمالی هند از یک سو تحت فشارهای همه‌جانبه برای باروری بالاتر هستند و از سوی دیگر با محدودیت‌های جدی در زمینه‌ی کنترل باروری خود روبه‌رو می‌باشند. اولین وظیفه‌ی زنان، به دنیا آوردن وارثان مذکر برای گروه قومی خودشان است و همین ترجیح جنسی به نوبه‌ی خود کافی است تا باروری در سطح بالا قرار گیرد. در روند اجتماعی شدن، به زنان آموخته می‌شود که علایق و خواسته‌های آنان نسبت به منافع گروه، ارزش ثانویه دارد. بنابراین آن‌ها بیشتر علاقه‌مندند تا سلامت خود را قربانی فرزندآوری‌های مکرر کنند. از دیدگاه مردان، آن‌چه امکان بقای زنان در گروه خویشاوندی همسرانشان را فراهم می‌سازد، به دنیا آوردن فرزند پسر است. با توجه به رسم برون همسری در شمال هند، آن‌چه یک زن تازه ازدواج کرده را از انزوا در گروه خویشاوندی جدید خارج می‌سازد، فرزندزایی است. زنان برای مقابله با ناامنی‌های آینده که ممکن است ناشی از فوت همسر باشد، به فرزندان به ویژه پسران به عنوان منبع تأمین می‌نگرند.

۶. چارچوب نظری

به طور کلی دو رویکرد اساسی در تبیین تفاوت‌های باروری ارایه شده‌اند که جایگاه ارزش‌ها و نظام ترجیحات در آن‌ها قابل شناسایی است. رویکرد اول، تبیین باروری بر مبنای نظریه‌ی انتخاب عقلانی است. تبیین‌های انتخاب عقلانی، مفروضات ارزشی استاندارد را در زمینه‌ی به حداکثر رسانیدن سود بر مبنای تغییرات هزینه‌های کالاها و فرصت‌ها در مورد باروری به کار می‌برند. رویکرد دوم، نظریه‌ی فرهنگی است. تبیین‌های فرهنگی در صدد هستند تا

تفاوت‌های باروری را بر مبنای ارزش‌ها و هنجارهای فرد توضیح دهند. در این بخش، سعی می‌شود تا نظریه‌های مرجعی که در طراحی مسئله‌ی این تحقیق و گزینش فرضیه‌ها به آن‌ها رجوع شده است، از هر دو حوزه‌ی یاد شده، معرفی شوند. ضمناً نظریه‌ی کاهش عدم اطمینان که تا حدودی در برپا کردن الگوی تحقیق مؤثر بوده به طور اجمال آورده می‌شود.

با نفوذترین تبیین انتخاب عقلانی برای مطالعه‌ی رابطه‌ی شرایط اقتصادی و اجتماعی و رفتار باروری، از بکر (۱۹۶۰) گرفته شده است. از نظر وی کودکان نیز همانند سایر کالاها از نظر پدر و مادر ارزیابی می‌شوند. یکی از ارزش‌هایی که والدین قصد دارند در حد بالایی از آن برخوردار باشند، پیشینه‌ی کردن ثروت است. به نظر می‌رسد والدینی که خواستار ثروت بیشتری هستند، والدین تحصیل‌کرده‌ای که رتبه‌ی شغلی آن‌ها بالا و هزینه‌ی فرصت‌هایشان نیز زیاد است و نیز والدینی که به دلیل برخورداری از درآمد بیشتر، دسترسی آسانتری به ابزارهای کنترل باروری دارند، خواستار فرزندان کمتری هستند و متقابلاً والدین کم درآمد، دارای مشاغل پایین و فاقد امکان دسترسی به روش‌های کنترل باروری، در عمل فرزندان بیشتری خواهند داشت (فریدمن و همکاران، ۱۹۹۴).

اشپنگلر (۱۹۶۶) طرح مفهومی دیگری برای تحلیل عوامل مؤثر بر تصمیم برای داشتن فرزندان ارائه کرد. وی تصمیم‌گیری برای داشتن یک فرزند اضافی را تابعی از سه متغیر «نظام ترجیحات»، «نظام قیمت‌ها» و «درآمد» می‌داند. منظور از نظام ترجیحات، ارزشی است که یک زوج برای داشتن یک فرزند اضافی در مقایسه با ارزش سایر کالاها قابل هستند. در نظام قیمت‌ها، منظور هزینه‌ی داشتن یک فرزند اضافی در مقایسه با هزینه‌ی دیگر کالاهای قابل اکتساب است و شامل هزینه‌های مالی، فرصت‌های زمانی و فعالیت‌ها می‌شود. منظور از درآمد نیز میزان زمان و انرژی است که یک زوج برای پیگیری اهداف خود در زندگی در اختیار دارند. به نظر می‌رسد احتمال تصمیم‌گیری برای داشتن یک فرزند دیگر، با ارزش نسبی فرزند و میزان منابع در اختیار برای دستیابی به اهداف، رابطه‌ای مستقیم و با هزینه‌ی پیش‌بینی شده (مورد انتظار) رابطه‌ی معکوس دارد. طرح اشپنگلر برای تحلیل تفاوت‌های باروری و نیز تغییرات بلندمدت در باروری، کاربردهای چشم‌گیری داشته است.

استرلین و همکاران (۱۹۸۰) الگوی جدیدی به عنوان جایگزین مدل بکر و اشپنگلر پیشنهاد کردند در مدل استرلین، تجربه‌های دوران کودکی و نوجوانی، استانداردهای ادراکی افراد و نیز ارزش‌هایی که تصمیم‌گیری برای باروری را هدایت می‌کنند و نیز محدودیت‌های حاکم بر رفتار را مشخص می‌سازند. مطابق مدل استرلین، تغییرات ساختاری در اقتصاد، افزایش تقاضا برای مهارت‌ها و تخصص‌ها، میزان در دسترس بودن کالاهای مصرفی و مواردی نظیر آن، ارزش کودکان را در جامعه تغییر می‌دهد. همچنان‌که ملاحظه می‌شود، در مدل استرلین، ارزش‌ها بیرونی هستند و بنابراین امکان آن هست که میان نسل‌های متوالی ناهمگنی ارزشی بروز کند. شاید یک نارسایی آشکار برای مدل بکر و استرلین، اتکای صرف هر دو نظریه بر ارزش‌های ابزاری باشد، اما این نکته غیرقابل انکار است که این دو نظریه، سهم مهمی در شناسایی قواعد حاکم بر رفتار باروری درون خانواده‌ها داشتند. با وجود این به نظر می‌رسد که اگر چه بعضی از رفتارها تنها با اتکا بر ارزش‌های ابزاری قابل تبیین هستند اما همه‌ی رفتارها در این چارچوب محدود قابل تبیین نیستند. بعضی از اقتصاددانان پذیرفته‌اند که بخشی از ناکامی بسیاری از الگوهای تجربی در چارچوب رویکرد انتخاب عقلانی، متأثر از غفلت این دیدگاه از ارزش‌های اساسی و نقش آن‌ها در شکل‌دهی به رفتار است (اوجس روت، ۱۹۸۹) همچنین بکر در جدیدترین تألیف خود (بکر، ۱۹۶۰)، برای حمایت از یک ملاحظه‌ی همه‌ی جنبه و مجدد از مفروضات ارزشی در نظریه‌ی انتخاب عقلانی استدلال می‌کند.

یکی از بسط‌های اخیر نظریه‌ی انتخاب عقلانی که به منظور لحاظ کردن یک انگیزه‌ی غیرابزاری برای تصمیم‌گیری در مورد داشتن فرزند صورت پذیرفت، نتیجه‌ی تلاش فریدمن و همکاران اوست (فریدمن و همکاران، ۱۹۹۴) که با عنوان «نظریه‌ی کاهش عدم اطمینان» معرفی و ارایه شده است. فرض اساسی همه‌ی معتقدانی که بر ضرورت حضور ارزش‌های غیرابزاری در الگوهای تحلیل رفتار باروری تأکید می‌کنند آن است که انسان برای کودکان، ارزش‌های اساسی و ذاتی متمایزی علاوه بر ارزش‌های ابزاری آن قابل است. به نظر می‌رسد در جوامع پیشرفته، مقوله‌هایی چون «تازگی، هیجان و سرگرمی»، «خلاقیت»، «کامل شدن» و نظایر آن علایق جدی والدین

برای فرزنددار شدن را آشکار می‌سازند.

نظریه‌ی ارزش کودکان فریدمن بر دو فرض اساسی استوار است: فرض «کاهش عدم اطمینان» و فرض «تقویت استحکام خانوادگی». به بیان دیگر، کنشگران منطقی، اغلب خواستار کاهش عدم اطمینان هستند و زوج‌ها و همسران هم، همواره خواستار افزایش میزان استحکام روابط خود (ازدواج) هستند. کاهش عدم اطمینان یک ارزش اصلی است نه ابزاری، زیرا مردم آن را به صورت یک اصل و نه برای دستیابی به یک ارزش دیگر ارجح می‌شمارند. به طور کلی کنشگران به دو طریق می‌توانند عدم اطمینان را کاهش دهند:

۱. سعی در بدست آوردن اطلاعات درباره‌ی عواملی که عدم اطمینان را به خطر تبدیل می‌کنند.

۲. تعقیب استراتژی‌های همه‌ی جانبه برای کاهش عدم اطمینان در جنبه‌های مختلف کنش آینده.

همچنان که دیده می‌شود، نظریه‌های انتخاب عقلانی، با در نظر گرفتن ارزش‌های ذاتی و ابزاری، ترجیحات و هنجارها در الگوهای تحلیلی خود، جنبه‌هایی از پدیده‌ی باروری و علل گرایش زنان به رفتار باروری را توضیح می‌دهند. نظریه‌های مکمل برای تبیین باروری، از نظریه‌های فرهنگی اقتباس خواهد شد.

یکی از نظریه‌هایی که در تبیین رفتار باروری به مفهوم فرهنگ و نقش هنجارها و ترجیحات در رفتار اشاره کرده است، نظریه لی وین و شاو است. در نظر این دو مؤلف، فرهنگ نظام سازمان یافته‌ای از معانی مشترک و رایج میان مردم است. مجموعه‌ای از مفروضات اساسی و تصوراتی که قوانین و عقاید را ایجاد می‌کند، اما قابل تقلیل به آن‌ها هم نیست. یک مدل فرهنگی شامل دو جنبه‌ی هستی‌شناسی و هنجاری است (دلالت‌هایی بر آن چه هست و آن چه باید باشد)، که به صورت کد نمادین واحدی برای افراد جامعه مشترک است. لی وین و اسکریم شاو تأکید می‌کنند که یک رویکرد فرهنگی برای باروری باید بر مدل‌های فرهنگی تولید مثل تأکید کند. چنین الگوهای فرهنگی عقاید و انتظارات مشترک یک جمعیت درباره‌ی باروری و مرگ و میر آن جمعیت را به طور ویژه منعکس می‌کنند. مفهوم مورد تأکید در این مدل‌ها، عقلانیت فرهنگی است. عقلانیت فرهنگی آشکار می‌سازد که به طور مثال رفتار باروری در کدام موقعیت مجاز و در کدام موقعیت باید محدودیت همراه باشد. برای یک جمعیت خاص عقلانیت فرهنگی الگوی باروری شامل مجموعه‌ای از مفروضات فرهنگی است که بعضی از آن‌ها منطقی (سازگار با شرایط واقعی) و برخی دیگر غیرمنطقی (منعکس کننده‌ی هنجارهای سنتی) هستند، اگرچه همه‌ی آن‌ها در مجموع از سوی مردم پذیرفته شده‌اند و فعالیت‌های مرتبط با باروری نظیر تولد، شیردهی، فاصله فرزندان، مراقبت از کودک و نظایر آن را شکل می‌دهند. به بیان دیگر فرهنگ، عنصر واسطه‌ای در اثرگذاری تعیین کننده‌های قریبه و واسطه‌ای در نتیجه‌ی باروری است. به نظر لی وین و اسکریم شاو پدیده‌های جمعیتی در جوامع انسانی در حال نهادینه شدن فرایند هستند. جمعیت‌های انسانی به صورت عمومی و پایدار و نه موردی و استثنایی، رفتار باروری و مرگ و میر را قاعده‌مند می‌سازند. مطالعه و شناخت محیط فرهنگی عاملان، به عنوان بستر شکل‌گیری کنش و بررسی هنجارهای حاکم بر رفتار کنش‌گران، توضیح مناسبی از ساز و کار عوامل مؤثر بر رفتار ارائه خواهد داد (کارت، ۲۵۱-۲: ۱۹۹۸).

رجوع به هنجارها به عنوان منابع تبیین پدیده‌ها، و اگر نه به صورت متغیرهای علی، تحقیقات جمعیت‌شناسی را به اندازه‌ای غنی ساخته است که در ردیف مطالعات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی قابل ملاحظه هستند (بلدسو و هیل، ۲۷۰: ۱۹۹۸). در مطالعات پدیده‌شناختی باروری در جوامع دارای باروری بالا و پایین، در دو سرپیوستار کنترل باروری، نیز نقش هنجارها قابل توجه است. متفکران جمعیت‌شناسی افریقایی نظیر کالدول (۱۹۷۶)، و دن وال (۱۹۸۶) و لستاخه (۱۹۸۳)، به منظور معتدل کردن نگرش‌های افراطی که سعی داشتند باروری در جوامع پیش از انتقال را تنها بر حسب عامل‌های زیست‌شناختی تبیین کنند، بر تأثیر واسطه‌ای فرهنگ بر زیست‌شناسی از راه شکل دادن و هنجارهایی که ورود به دوره‌ی فرزندزایی و نیز رفتار باروری را هدایت می‌کند، تأکید کردند. گفته می‌شود که در بسیاری از کشورها، هنجارهای مرتبط با ارزش پاکدامنی و عفاف، ازدواج و فرزندزایی زود رس را در این جوامع شکل می‌دهد. همچنین انتخاب مجموعه‌ی گسترده‌ای از برنامه‌های تنظیم خانواده در این جوامع، به تغییر ایدئولوژیکی در محیط فرهنگ ملی وابسته است.

کله لند (۱۹۸۵) نیز در مورد نتایج طرح پیمایش باروری جهانی این گونه اظهار نظر می‌کند که «یافته‌ها بیشتر با

نظریه ذهنی سازگارند که تغییر باروری را بر مبنای گسترش تمایلات جدید یا نگرش‌های تازه نسب به شکل‌گیری خانواده یا کنترل باروری می‌بینند، تا با نظریه ساختاری که بر تغییر نقش‌های اقتصادی واحدهای خانواده یا کودکان تأکید دارد (فریدمن و همکاران، ۱۹۹۴).

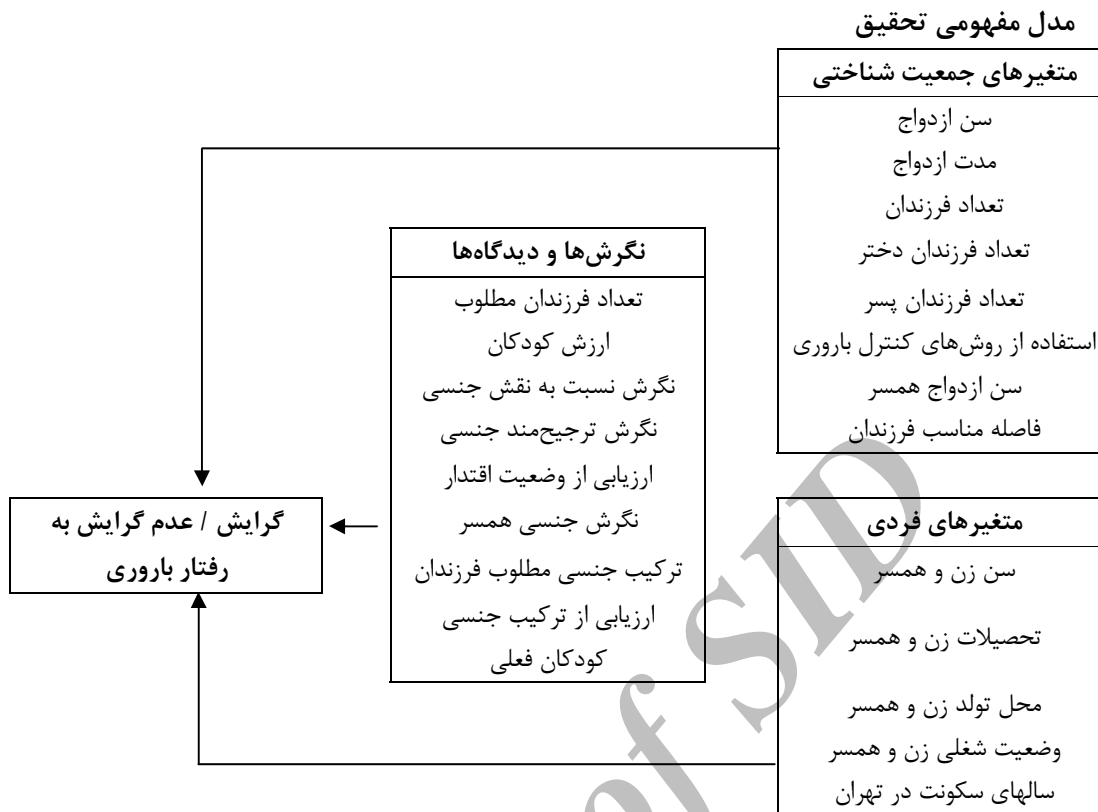
در این تحقیق همچنان که ملاحظه خواهد شد، سعی بر آن بوده است تا رابطه‌ی میان ترجیحات مادران در زمینه‌ی تعداد و ترکیب جنسی فرزندان و گرایش آن‌ها به رفتار باروری به طور تجربی بررسی شود. نظریه‌هایی که در این بخش به اجمال به معرفی آن‌ها پرداختیم، مرجع این مطالعه در زمینه‌های طراحی مسئله، انتخاب متغیرها و تدوین فرضیه‌ها بوده‌اند. از نظریه‌های «انتخاب عقلانی»، در زمینه ارزش کودکان، از نظریه‌ی «کاهش عدم اطمینان» در زمینه‌ی درک وضعیت زنان در روابط خانوادگی و ارتباط آن با باروری و از نظریه‌های فرهنگی نیز در جهت شناسایی اثرگونه‌های مختلف نگرش‌های ترجیحی و تفکرات قالبی در مورد نقش جنسی بر رفتار باروری بهره‌برداری شده است. سهم مطالعات انجام شده در حوزه‌ی اثر نگرش‌های جنسی ترجیح‌مند بر رفتار باروری در سطح جهان، که در بخش پیشینه‌ی تحقیق به آن پرداختیم، در طراحی سؤال‌های پرسشنامه و تدوین فرضیه‌های مربوط نیز بسیار چشمگیر است.

۷. روش پژوهش

برای انجام این پژوهش از روش پیمایشی، مصاحبه‌ی حضوری و پرسشنامه استفاده شده است. روش نمونه‌گیری، روش طبقه‌ای چند مرحله‌ای بوده است. داده‌ها از ۵۵۰ زن همسردار، ۱۵ تا ۴۴ ساله، ساکن تهران در سال ۱۳۸۰ جمع‌آوری شد.

متغیر وابسته‌ی تحقیق، گرایش زنان همسردار به رفتار باروری در آینده است. منظور، تصمیم‌آزادی هر یک از مادران برای داشتن فرزند دیگری در آینده است. متغیری اسمی و دو ارزشی است. یک گروه مادرانی هستند که بیان کرده‌اند به هیچ روی قصد ندارند در آینده صاحب فرزند دیگری شوند. گروه دیگر زنانی هستند که اظهار تمایل به فرزندآوری در آینده علاقه نشان داده‌اند.

متغیرهای مستقل تحقیق عبارتند از متغیرهای فردی زن و شوهر: سن، تحصیلات، محل تولد، وضعیت شغلی و سال‌های سکونت در تهران. متغیرهای جمعیت شناختی: سن اولین ازدواج زن و شوهر، مدت ازدواج، تعداد فرزندان، تعداد فرزندان دختر، تعداد فرزندان پسر، استفاده از روش‌های جلوگیری از بارداری، فاصله مناسب فرزندان. متغیرهای نگرشی: نگرش زنان نسبت به نقش جنسی خود، تعداد فرزندان مطلوب، ارزش کودکان، نگرش ترجیح‌مند جنسی، ترکیب جنسی مطلوب فرزندان، ارزیابی در مورد ترکیب جنسی فرزندان فعلی، وضعیت اقتدار زن در رابطه با همسر و نگرش جنسی همسر.



۸. تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش آماری به کار رفته برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، رگرسیون لجستیک می‌باشد. الگوی رگرسیون لجستیک حالت ویژه‌ای از الگوی رگرسیون است که متغیر وابسته‌ی آن گسسته و سطح سنجش اسمی است. متغیر وابسته، همان‌گونه که اشاره شد، تمایل یا عدم تمایل زنان همسر دار به فرزندآوری در آینده است و دارای دو ارزش می‌باشد: صفر (+) برای عدم تمایل به باروری در آینده، یک (۱) داشتن تصمیم جهت داشتن فرزند در آینده است. در این الگو احتمال وقوع رویداد، داشتن تمایل به فرزندآوری، به طور مستقیم برآورد می‌شود. در این الگو رابطه‌ی میان متغیرهای مستقل و متغیر وابسته غیر خطی است و برآورد احتمال همیشه بین صفر و یک می‌باشد. و پارامترهای مدل، نه چون رگرسیون خطی به روش حداقل مجذورات، که با روش حداکثر درست‌نمایی (Maximum Likelihood) برآورد می‌شوند. یعنی ضرایبی انتخاب می‌شوند که نتایج مشاهده شده را محتمل تر نشان می‌دهند. برای آزمون معناداری ضرایب محاسبه شده برای متغیر مستقل از آماره Wald استفاده می‌گردد. آماره Wald توزیعی شبیه به توزیع X^2 (مربع کای) دارد. سطح معنی داری Wald در ستون Sig مشخص می‌شود. تفسیر معنی داری آن شبیه تفسیر مربع کای است.

با استفاده از این روش، همچون رگرسیون خطی، می‌توان اهمیت هر یک از متغیرهای مستقل را در پیش بینی متغیر وابسته ارزیابی نمود. آماره ضریب رگرسیون (B) رابطه‌ی همبستگی میان متغیر مستقل و وابسته را نشان می‌دهد. آماره‌ی دیگر نسبت بخت‌ها (Odd Ratios) است. مقدار این آماره همواره مثبت است. مقادیر کمتر از یک نشان دهنده‌ی اثر کاهشی متغیر مستقل در احتمال وقوع متغیر وابسته است و مقادیر بالاتر از یک نشان دهنده‌ی اثر افزایش متغیر مستقل در احتمال وقوع متغیر وابسته است.

۹. مدل پیش بینی رفتار باروری

طراحی مدل پیش‌بینی، یکی از کاربردهای الگوی تحلیلی رگرسیونی لجستیک است و از راه این الگوی تحلیلی،

متغیر یا متغیرهای عمده‌ای که نقش تبیین کننده‌ای در تغییرات متغیر وابسته ایفا می‌کنند، شناسایی می‌شوند. ملاک ارزیابی چنین الگوهایی دو ویژگی اعتبار و امساک است. هدف از اعتبار، برخوردار بودن الگو از قدرت پیش بینی صحیح است. هر قدر آماره‌ی صحت پیش بینی الگو به ۱۰۰ نزدیکتر باشد، الگو معتبرتر ارزیابی می‌شود. در هر صورت الگوهایی که آماره‌ی صحت پیش بینی آن‌ها بالاتر از ۷۵ باشد، مدل‌های مناسب و خوب تشخیص داده می‌شوند. منظور از امساک، ناچیز بودن شمار متغیرهایی است که برای تحقق امر پیش بینی لازم هستند. گاه دستیابی به سطوح پیش بینی مناسب، تنها در صورت وجود داده‌هایی از انواع متنوعی از متغیرها ممکن است. در چنین مواردی الگو برشمار زیادی از متغیرها متکی خواهد بود و جمع‌آوری داده‌ها از انواع متغیرها هزینه‌بر است. از این رو معمولاً برای انتخاب یک الگوی پیش بینی، معمولاً چند ویرایش مختلف از الگوها در نظر گرفته می‌شود و از میان آن‌ها، یک الگو که بر مبنای شمار محدودتری از متغیرها، سطح پیش بینی قابل قبولی را ارائه دهد انتخاب می‌گردد.

به منظور طراحی یک الگوی پیش بینی از مجموع متغیرهای مستقل بررسی شده در این تحقیق، با استفاده از تکنیک تحلیلی رگرسیون لجستیک چند متغیره، همه‌ی متغیرهای اصلی تحقیق را در یک الگو مورد بررسی قرار دادیم.

جدول شماره ۱، نتایج تحلیل رگرسیونی لجستیک چند متغیره‌ی ای را که در آن همه‌ی متغیرهای اصلی تحقیق شانس ورود به الگو را داشتند نشان می‌دهد. تکنیک اجرایی تحلیل، روش گام به گام پیش رونده بوده است و همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، طی سه مرحله، سه متغیر ارزیابی ترکیب متغیر جنسی فرزندان، سال‌های ازدواج، و محل تولد همسر شانس ورود به الگوی پیش بینی را یافته‌اند.

نتایج مربوط به متغیر «ارزیابی ترکیب جنسی فرزندان بر مبنای ترجیحات جنسی» نشان می‌دهد که مادرانی که خواستار فرزندان دختر بیشتری بوده‌اند، در مقایسه با مادرانی که خواستار فرزندان پسر بیشتری بوده‌اند، گرایش بیشتری به فرزندآوری در آینده دارند. البته بیشترین سهم در میان افراد متمایل به رفتار باروری در آینده، به کسانی اختصاص دارد که ترکیب جنسی فرزندان آن‌ها در مقایسه با وضع مطلوب، هم از نظر تعداد دختران و هم تعداد پسران، رضایت بخش نیست و به بیان دیگر، این مادران هم برای دستیابی به شمار مناسبی از فرزندان پسر و هم دستیابی به شمار مناسبی از فرزندان دختر ناگزیرند تا در آینده به رفتار باروری مبادرت ورزند.

نتایج مربوط به متغیر «سالهای ازدواج» نیز نشان می‌دهد که با افزایش مدت ازدواج زنان، از گرایش آنان به رفتار باروری کاسته می‌شود.

نتایج مربوط به متغیر «محل تولد همسر» نیز نشان می‌دهد که با تغییر وضعیت محل تولد همسر از «تهران» به «دیگر شهرستان‌ها و روستاها» گرایش زنان به رفتار باروری افزایش می‌یابد.

آماره‌ی صحت پیش بینی الگو نشان می‌دهد که این الگو سه متغیره، در حدود ۸۴ درصد از موارد، تغییرات متغیر وابسته را صحیح پیش بینی می‌کند. از نظر اصول الگو سازی، چنین الگوهایی که می‌توانند با اتکا بر عناصر اطلاعاتی معدود، بخش چشم‌گیری از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند، الگوهای پیش بینی موفق ارزیابی می‌شوند، زیرا از دو ویژگی اعتبار و اقتصادی بودن به طور همزمان برخوردار هستند.

در صفحات آینده، با الگوی مدل سازی دیگری آشنا خواهیم شد که هدف آن، نه فقط پیش بینی وضعیت متغیر وابسته، بلکه شناسایی متغیرهای مؤثر بر تغییرات آن است.

جدول ۱: نتایج نهایی تحلیل رگرسیونی لجستیک چند متغیره‌ی همه‌ی متغیره‌ی اصلی

متغیره‌ی مستقل	ضریب B	انحراف استاندارد	آماره wald	درجه آزادی	معناداری	نسبت بخت ها Odd ratios
ارزیابی ترکیب جنسی فرزندان بر مبنای ترجیحات رضایت کامل	-	-	۵۹/۴	۳	۰/۰۰۰	-
نارضایتی کامل	۰/۰۰	-	-	-	-	۱/۰۰
نارضایتی نسبی (پسرخواه)	۳/۷	۰/۶۷	۳۱/۸	۱	۰/۰۰	۴۴/۶
نارضایتی نسبی (دختر خواه)	۱/۶۳	۰/۳۳	۲۳/۵	۱	۰/۰۰	۵/۱
سالهای ازدواج	۱/۹	۳۶	۲۸/۳	۱	۰/۰۰	۶/۷
محل تولد همسر تهران	-۰/۱۸	۰/۰۲	۵۹/۷	۱	۰/۰۰	۰/۸۳
شهرستان‌ها و روستاها	۰/۰۰	-	۷/۰۳	۱	۰/۰۰۸	۱/۰۰
مقدار ثابت	۰/۸	۰/۳	۷/۰۳	۱	۰/۰۰۸	۲/۲
	۰/۷	۰/۳۳	۴/۳۹	۱	۰/۰۳	۲/۰۱

آماره‌های اختصاری مدل پیش بینی نهایی (بر اساس همه‌ی متغیره‌ی اصلی)

مرحله	آماره χ^2	درجه آزادی	معناداری (Sig)	آماره صحت پیش بینی	آماره R (Cox&snell)	-2logl
سوم	۲۶۰/۱۸	۵	۰/۰۰	۸۳/۴	۰/۴۵	۳۴۱/۳

۱۰. طراحی مدل‌های آموزشی

کاربرد دیگر الگوی تحلیلی رگرسیون لجستیک چند متغیره، طراحی مدل‌های آموزشی است. در این مدل‌ها، هدف اصلی شناسایی میزان تأثیر هر یک از متغیره‌ی مستقل در تبیین پیش بینی متغیر وابسته است. تکنیک مورد استفاده این روش، «ورود آزاد متغیره‌ها» (Enter) نام دارد. مطابق این روش، همه متغیره‌ی مستقل، وارد مدل می‌شوند و سهم هر کدام از آن‌ها در تبیین متغیر وابسته، با توجه به آماره های ضریب B، Wald و نسبت بخت‌ها (Odds Ratios) مشخص می‌شود. به طور طبیعی تنها رابطه‌ی تعداد معدودی از متغیره‌ی مستقل با متغیر وابسته، از نظر آماری معنادار خواهد بود. با وجود این ضرایب مربوط به سایر متغیره‌ها، آگاهی مناسبی در مورد ساز و کار عوامل مؤثر بر پدیده‌ی مورد مطالعه (متغیر وابسته) فراهم می‌آوردند. به نظر می‌رسد شناسایی این روابط، به ویژه از آن رو اهمیت دارد که شماری از این متغیره‌ها از راه برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی و تبلیغاتی قابل تغییر هستند و با بهبود بخشی وضعیت این متغیره‌ها در سطح جامعه، می‌توان اثر این متغیره‌ها در شکل گیری متغیر وابسته را به گونه‌ی دقیق تری مشاهده و ارزیابی کرد.

در این تحقیق، به منظور طراحی یک مدل تجربی - آموزشی و آشنایی با سهم متغیره‌ی مستقل در تبیین متغیر وابسته، با استفاده از تکنیک «ورود آزاد متغیره‌ها»، مجموعه متغیره‌ی مستقل را به مدل ارزیابی رگرسیون لجستیک چند متغیره وارد کردیم. نتایج تحلیل در جدول شماره ۲ درج شده است. همان طور که ملاحظه می‌شود متغیره‌ی «سن زن»، «تحصیلات همسر»، «منزلت شغلی همسر»، «سن ازدواج همسر»، «مدت ازدواج»، «تعداد کل فرزندان»، «نگرش نسبت به نقش جنسی خود»، «اقتدار زن در رابطه با همسر» و «تعداد دختران» با متغیر وابسته‌ی تحقیق رابطه‌ی معکوس و تقریباً بقیه‌ی متغیره‌ها با متغیر وابسته‌ی رابطه‌ی مستقیم دارند. بیشترین ضرایب نسبت بخت‌ها به متغیره‌ی «ارزیابی ترکیب جنسی کودکان بر مبنای ترجیحات»، «تعداد پسران»، و سن ازدواج زنان مربوط است. به بیان دیگر نارضایتی کامل و نسبی از ترکیب جنسی کودکان، افزایش سن ازدواج و افزایش تعداد پسران در خانواده،

زمینه‌های گرایش به رفتار باروری را تقویت می‌کند.
در نهایت ملاحظه می‌شود که این الگو قادر است تا در ۸۶ درصد موارد، وضعیت متغیر وابسته را به درستی پیش بینی کند و آماره R^2 نیز نشان می‌دهد که قدرت تبیینی این الگو ۰/۵ است.

جدول ۲: نتایج نهایی تحلیل رگرسیون لجستیک چند متغیره با حضور همه‌ی متغیرها به منظور شناسایی مدل تجربی

متغیرهای مستقل	ضریب B	انحراف استاندارد	آماره Wald	درجه آزادی	معناداری	نسبت بخت ها Odd Ratios
سن زن	۰/۸	۰/۱۳	۰/۴	۱	۰/۵۳	۰/۹۲
سن همسر	۰/۱۹	۲/۰۴	۰/۰۰۹	۱	۰/۹۳	۱/۲۱
نگرش نسبت به نقش جنسی	-	-	۰/۴۱	۲	۰/۸۱	-
غیرسنستی کاملاً سنتی تا حدی سنتی	۰/۰۰۰	-	-	-	-	۱
	۰/۴	۰/۶۹	۰/۳۵	۱	۰/۵۶	۱/۵
	۰/۷۴	۱/۱۵	۰/۴۱	۱	۰/۵۲	۲/۰۹
دسته‌بندی شدت نگرش ترجیح‌مند	-	-	۱/۳	۲	۰/۵۲	-
نگرش متعادل	۰/۰۰۰	-	-	-	-	۱
نگرش نسبتاً ترجیحی	۰/۵۳	۰/۴۷	۱/۲۷	۱	۰/۲۶	۱/۷
نگرش به شدت ترجیحی	۰/۳۸	۰/۵۶	۰/۴۶	۱	۰/۴۹	۱/۴۷
نسبت سکونت در تهران به سن:	-	-	۱/۳	۲	۰/۵۱	-
تمام سال‌های عمر	۰/۰۰۰	-	-	-	-	۱
بیشتر سال‌های عمر	۱/۰۴	۱/۱۹	۰/۷۶	۱	۰/۳۸	۲/۸
بخش کمی از سال‌های عمر	۰/۵۳	۱/۵۳	۰/۱۲	۱	۰/۷۳	۱/۷
ارزیابی ترکیب جنسی کودکان بر اساس ترجیحات:	-	-	۹/۹۳	۳	۰/۰۱۹	-
رضایت کامل نارضایتی کامل (پسر و دختر خواه)	۰/۰۰۰	-	-	-	-	۱
	۴/۰۴	۱/۳۰۷	۹/۵	۱	۰/۰۰۲	۵۶/۸
نارضایتی نسبی (پسر خواه)	۱/۵۵	۰/۷۹	۳/۸	۱	۰/۰۵	۴/۷
نارضایتی نسبی (دختر خواه)	۱/۲۳	۰/۷۳	۲/۸	۱	۰/۰۹۳	۳/۴۱
تعداد فرزند مطلوب	۰/۴۶	۰/۳۸	۱/۵	۱	۰/۲۲	۱/۶
محل تولد زن	-	-	۵/۳	۱	۰/۰۹۱	-
تهران	۰/۰۰۰	-	-	-	-	۱
غیرتهران	۰/۹۱	۰/۸۶	۰/۱۳	۱	۰/۰۹۱	۰/۹۱
محل تولد همسر	-	-	۵/۳	۱	۰/۰۲۱	-
تهران	۰/۰۰۰	-	-	-	-	۱
غیرتهران	۰/۹۱	۰/۳۹	۵/۳	۱	۰/۰۲۱	۲/۵

	۰/۴۳	۲	۱/۶۸			نگرش ترجیح مند
۱	-	-	-	-	۰/۰۰	نگرش متعادل
۱/۵۶۷	۰/۲۸	۱	۱/۱۶۳	۰/۴۱۶	۰/۴۵	ترجیح پسران
۱/۶۹	۱/۲۰۸	۱	۱/۵۸۳	۰/۴۱۷	۰/۵۲	ترجیح دختران
	۰/۵۴	۲	۱/۲۲			نگرش جنسی همسر
۰	-	۰	-	-	۰/۰۰۰	متعادل
۱/۷۵	۰/۳۱۱	۱	۱/۰۳	۰/۵۵	۰/۵۶	پسر گرا
۰/۸۸	۰/۸۲	۱	۰/۰۵	۰/۵۷	-۱/۳	دخترگرا
	۰/۰۳	۲	۷/۰۰۳			تمایل به استفاده از روش های کنترل در آینده:
۱	-	-	-	-	۰/۰۰۰	بله
۱/۳۲	۰/۶۱	۱	۰/۲۶	۰/۵۴	۰/۲۸	بدون تصمیم
۵/۰۴	۰/۰۰۸	۱	۶/۱	۰/۶۱	۱/۶۲	خیر
	۰/۱۳	۳	۵/۶۶			فاصله ی مناسب فرزندان
۱	-	-	-	-	۰/۰۰۰	۱ و ۲ سال
۲/۰۶	۰/۳۹	۱	۰/۷۴	۰/۸۴	۰/۷۲	۳ سال
۴/۴۸	۰/۰۷	۱	۳/۲۲	۰/۸۴	۱/۵	۴ سال
۴/۱۷	۰/۰۷	۱	۳/۲۱	۰/۸	۱/۴۳	۵ سال و بیشتر
	۰/۱۲	۳	۵/۸۶			تعداد دختران
۱	-	-	-	-	۰/۰۰۰	۰
۰/۰۱۹	۰/۰۸۶	۱	۲/۹۵	۰/۹۸	-۱/۶۸	۱
۰/۰۵	۰/۰۸۶	۱	۲/۹۶	۱/۷۱	-۲/۹۴	۲
۰/۰۵	۰/۲۸	۱	۱/۱۷	۲/۷	-۲/۹۳	۳
	۰/۲۸	۳	۳/۸			تعداد پسران
۱	-	-	-	-	۰/۰۰۰	۰
۳/۰۰	۰/۳۳	۱	۰/۹۶	۱/۱۲	۱/۰۹	۱
۱۱/۵	۰/۱۹	۱	۱/۶۷	۱/۸۹	۲/۴	۲
۶/۳	۰/۵۸	۱	۰/۳۰۴	۳/۳	۱/۸	۳
	۰/۳۴	۱	۰/۹۲			وضع فعالیت زنان
۱	-	-	-	-	۰/۰۰۰	غیر شاغل
۱/۶	۰/۳۴	۱	۰/۹۲	۰/۴۹	۰/۴۷	شاغل
	۰/۸۳	۲	۰/۳۸			تحصیلات همسر
۱	-	-	-	-	۰/۰۰	بی سواد و ابتدایی
۰/۶۹	۰/۵۴	۱	۰/۳۸	۰/۵۹	-۰/۳۶	راهنمایی تا دیپلم
۰/۷۳	۰/۶۴	۱	۰/۲۲	۰/۶۸	-۰/۳۲	عالی
	۰/۲۸	۲	۲/۵۱			تحصیلات زن
۱	-	-	-	-	۰/۰۰۰	بی سواد و ابتدایی
۲/۲۱	۰/۱۷	۱	۱/۸۶	۰/۵۸	۰/۷۹	راهنمایی تا دیپلم
۳/۲	۰/۱۲	۱	۲/۴۴	۰/۷۴	۱/۱۶	عالی
۰/۹۸	۰/۶۸	۱	۰/۱۷	۰/۰۴	-۰/۱۵	اقتدار زن در رابطه با همسر
۰/۹۴	۰/۵۱	۱	۰/۴۳	۰/۰۹	-۰/۰۶	نگرش نسبت به نقش جنسی زنان

۰/۹۵	۰/۱۶	۱	۱/۹	۰/۰۴	-۰/۰۵	ارزش کودکان
۱/۰۴	۰/۴۴	۱	۰/۶	۰/۰۵	۰/۰۴۲	سال‌های سکونت در تهران
	۰/۳۹	۳	۲/۱			منزلت شغلی همسر
۱	-	-	-	-	۰/۰۰۰	بیکار
۰/۳۴	۰/۲۶	۱	۰/۲۵	۰/۹۶	-۱/۰۷	کم
۰/۳۴	۰/۶۵	۱	۰/۲۱	۰/۹۰۳	-۰/۴۱	متوسط بالا
۱/۰۲	۰/۹۹	۱	۰/۰۰۰	۱/۰۹	۰/۰۱۸	
	۰/۶۰۵	۳	۱/۸۴			سن اولین ازدواج زن
۱	-	-	-	-	۰/۰۰۰	۱۴ و کمتر از آن
۲/۶۲	۰/۲۲	۱	۱/۵۲	۰/۷۸	۰/۹۶	۱۵-۱۹ سال
۳/۳۹	۰/۲۷	۱	۱/۲۲	۱/۱۱	۱/۲۲	۲۰-۲۴ سال
۷/۵	۰/۲۳	۱	۱/۴۳	۱/۶۸	۲/۰۱	۲۵ سال و بالاتر
۰/۷۵	۰/۸۹	۱	۰/۰۲	۲/۰۴	-۰/۲۹	سن ازدواج همسر
۰/۹۳	۰/۹۲	۱	۰/۰۱۱	۰/۷۴	-۰/۰۸	تعداد کل فرزندان
	۰/۳۶	۲	۲/۰۲			ترکیب جنسی مطلوب
۱	-	-	-	-	۰/۰۰۰	فرزندان
۰/۴	۰/۱۵	۱	۲/۰۲	۰/۷۲	-۱/۰۲	دختر = پسر
۱/۰۵	۰/۹۴	۱	۰/۰۰۶	۰/۶۳	۰/۰۵	دختر < پسر
	۰/۳۴	۱	۰/۹۲	=	=	دختر > پسر
۱/۰۰	-	-	-	-	۰/۰۰۰	وضع فعالیت زن
۱/۶	۰/۳۴	۱	۰/۹۲	۰/۴۹	۰/۴۷	غیر شاغل شاغل
	۰/۳۲	۱	۰/۹۸			استفاده از روش‌های کنترل
۱	-	-	-	-	۰/۰۰۰	در حال حاضر
۱/۷	۰/۳۲	۱	۰/۹۸	۰/۵۳	۰/۵۳	خیر
۰/۶۸	۰/۸۵	۱	۰/۰۴	۲/۰۴	-۰/۳۹	مدت ازدواج
۱۶/۷	۰/۳۴	۱	۰/۹	۲/۹۷	۲/۸۲	مقدار ثابت

آماره‌های اختصاری الگوی پیش بینی گرایش به رفتار باروری برحسب همه‌ی متغیرهای مستقل

-2 logL	آماره R2 (Cox&snell)	آماره صحت پیش بینی	معناداری (SIG)	درجه آزادی	آماره χ^2
۲۹۷/۸	۰/۵	۸۶	۰/۰۰۰	۵۱	۳۰۳/۷

۱۱. نتیجه‌گیری، پیشنهادها و محدودیت‌ها

ترجیحات جنسی والدین در مورد فرزندان، امروزه جزوی تفکیک ناپذیر از باورهای متداول مردم در بسیاری از کشورهای در حال توسعه است. والدین، هم در جوامع سنتی (چه در گذشته و چه حال) و هم در جوامع بسیار پیشرفته، در مورد ترکیب جنسی فرزندان خود، از ترجیحاتی در سطوح ملایم تا سخت برخوردار هستند. مطالعات متعدد آشکار ساخته است که ترجیحات جنسی، دارای اثر افزایشی بر رشد جمعیت است. به نظر می‌رسد والدینی که بر دستیابی به ترکیب جنسی خاصی از فرزندان تأکید دارند، در صورت دست نیافتن به ترکیب جنسی مورد نظر در میان تعداد فرزندان، احتمالاً به رفتار باروری تا دستیابی به ترکیب جنسی ایده‌آل ادامه می‌دهند. اثر

ترجیحات جنسی بر میزان باروری، به ویژه در کشورهایی که با اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده، درصد کاهش نرخ رشد جمعیت خود هستند، بسیار شایان توجه است؛ زیرا وجود این ترجیحات، مانع استفاده‌ی صحیح و کامل مادران از روش‌های کنترل باروری، لااقل تا زمان دستیابی به ترکیب جنسی فرزندان مورد نظرشان خواهد شد.

نتایج این تحقیق در سطح تحلیل‌های تک متغیره، نشان داد که از میان متغیرهای فردی، متغیرهای سن زن، سن همسر و سال‌های سکونت در تهران، رابطه‌ای مستقیم با گرایش به باروری دارند. همچنین مادران شاغل در مقایسه با مادران غیرشاغل و زنان متولد تهران در مقایسه با زنان متولد شهرستان‌ها گرایش بیشتری به رفتار باروری دارند. از مجموعه متغیرهای جمعیت شناختی نیز متغیرهای تعداد فرزندان، تعداد پسران و تعداد دختران، رابطه‌ی معکوس و متغیر سن ازدواج، رابطه‌ای مستقیم با رفتار باروری دارند.

از مجموعه متغیرهای مرتبط با نگرش‌های ذهنی نیز متغیرهای ارزش کودکان، نگرش‌های ترجیح‌مند، نگرش نسبت به نقش جنسی، وضعیت اقتدار در رابطه با همسر، فاقد رابطه‌ای معنادار با متغیر وابسته‌ی تحقیق بودند. اما متغیرهای رضایت از ترکیب جنسی فرزندان و تمایل به کنترل رفتار باروری در آینده، رابطه معکوس، با متغیر گرایش به رفتار باروری دارند.

در الگوی تحلیلی رگرسیونی تک متغیره نیز رابطه‌ی متغیرهای فردی، جمعیت شناختی و نگرش‌های ذهنی با متغیر وابسته‌ی تحقیق بررسی شد.

از مجموع متغیرهای فردی در الگوی تک متغیره، متغیرهای سن زن و سن همسر، تحصیلات زن و تحصیلات همسر، وضع فعالیت زن و محل تولد زن دارای روابطی معنادار با متغیر وابسته‌ی تحقیق بودند. در الگوی چند متغیره نیز دو متغیر سن زن و تحصیلات زن دارای روابطی معنادار با متغیر وابسته‌ی تحقیق بودند. شایان ذکر است که رابطه‌ی سن زن و گرایش به باروری معکوس، و رابطه‌ی تحصیلات زن و گرایش به باروری، مثبت و مستقیم است.

از مجموع متغیرهای جمعیت شناختی نیز در الگوی رگرسیون لجستیک تک متغیره، متغیرهای سن ازدواج زن و همسر، تعداد فرزندان، تعداد فرزندان پسر و دختر، مدت ازدواج و استفاده از روش‌های کنترل باروری، دارای روابط معنادار با متغیر وابسته بودند. الگوی تحلیلی چند متغیره نیز آشکار ساخت که متغیرهای تعداد کل فرزندان، مدت ازدواج، تعداد فرزندان دختر، و ترکیب جنسی فرزندان، رابطه‌ای معنادار با گرایش زنان به رفتار باروری دارند. شایان ذکر است که در ترکیب‌های جنسی که در آن تعداد فرزندان پسر بیشتر از دختران است، رابطه‌ی معکوس با گرایش به رفتار باروری مشاهده می‌شود ($Exp=0.3$). اما در ترکیب‌های جنسی که تعداد فرزندان دختر بیشتر از پسران است، گرایش به رفتار باروری بسیار بالاست ($Exp=4.9$).

از مجموع متغیرهای مربوط به نگرش‌های ذهنی نیز در تحلیل چند متغیره، تنها متغیرهای ترکیب جنسی مطلوب فرزندان، نگرش ترجیح‌مند همسر، ارزیابی ترکیب جنسی فرزندان فعلی، تعداد فرزندان مطلوب و ترکیب جنسی مطلوب فرزندان دارای روابطی معنادار با متغیر وابسته تحقیق بودند.

در نهایت، تحلیل رگرسیونی لجستیک به منظور طراحی مدل پیش بینی نیز آشکار ساخت که متغیرهای ارزیابی ترکیب جنسی فرزندان بر مبنای ترجیحات جنسی، سال‌های ازدواج و محل تولد همسر مهمترین متغیرهای پیش بینی کننده‌ی رفتار باروری آینده‌ی زنان هستند و در نهایت در حدود ۸۴ درصد موارد، وضعیت متغیر وابسته را به درستی پیش بینی می‌کنند.

همان گونه که در بخش نتایج تحقیق دیده شد، ترجیحات جنسی والدین متغیر مهمی است که بر رضایت والدین از ترکیب جنسی فرزندان اثر می‌گذارد. تأکید والدین برای دستیابی به ترکیب جنسی مناسب در مورد فرزندان نیز، موجب افزایش میزان گرایش به باروری می‌شود. به نظر می‌رسد باید برای تغییر دیدگاه‌های اقشار اجتماعی در این زمینه برنامه‌های تبلیغاتی مناسبی در نظر گرفته شود.

اگرچه نگرش‌های بخشی از نمونه‌ی مورد مطالعه، متعادل بود، اما آماره‌ها نشان داد که هنوز هم سهم چشم‌گیری از مادران در مورد تفاوت‌های فرزندان پسر و دختر از دیدگاه‌های سنتی برخوردارند و همین امر باعث تقویت علایق آن‌ها به دستیابی به ترکیب‌های جنسی ویژه‌ی فرزندان می‌شود. به نظر می‌رسد با ارتقای سطح تحصیلات و گسترش

برنامه های آموزش عمومی، می توان نگرش های ترجیح مند را به سوی نگرش های متعادل تغییر داد. در زمینه ی تأثیر متغیر استفاده از روش های کنترل باروری بر گرایش زنان به رفتار باروری نیز ملاحظه شد که سهم زنانی که در مورد استفاده از روش های کنترل باروری تردید داشتند و یا در حال حاضر از این روش ها استفاده نمی کردند در میان زنان متمایل به رفتار باروری بالاتر بود. به نظر می رسد ارایه برنامه های آموزشی برای اطلاع بیشتر مردم از روش های کنترل باروری و استفاده ی بیشتر آن ها از این تکنیک ها، بر روند رشد جمعیت تأثیر گذار خواهد بود. گفته های مادران در مورد اهمیت فرزندان پسر و دختر، نشان از وجود نگرش های سنتی نسبت به فرزندان دختر و پسر دارد. به نحوی که فرزندان پسر به دلیل منافع اقتصادی، مراقبت والدین در سال های پیری و نظایر آن، ممکن است ارجح شمرده شوند. به نظر می رسد گسترش خدمات اجتماعی و بهبود برنامه های تأمین اجتماعی، از سطح وابستگی والدین سالخورده به فرزندان خواهد کاست و به کاهش سطح باروری کمک خواهد کرد. مطالعات انجام شده در کشورهای مختلف نشان داده است که تحقیق در زمینه ی تأثیر نگرش ها و ترجیحات، بر رفتار باروری در الگوی مطالعات طولی به اجرا درآمده و از این راه اثر واقعی این نگرش ها و ترجیحات بر رفتار باروری مطالعه شده است. این تحقیق به دلیل بسنده کردن به یک مطالعه ی مقطعی پیمایشی، در زمینه ی سنجش اثر ترجیحات بر رفتار باروری با نارسایی هایی روبه رو است. در نهایت به نظر می رسد اجرای چنین تحقیقاتی نیازمند اختصاص دادن زمان و امکانات کافی برای اجرای تحقیق است. محدودیت فرصت ها و امکانات دانشگاهی، موجب تنزل سطح کیفی پایان نامه های دانشجویی می شود. بنابراین بجاست تا دست اندرکاران محترم اداره ی تحصیلات تکمیلی دانشگاه، تمهیداتی مناسب به منظور ارتقای سطح کیفی پایان نامه های دانشجویی در نظر بگیرند.

یادداشت ها

۱. کشورهای مورد مطالعه عبارتند از ژاپن، چین، کره، تایلند، فیلیپین و آمریکا.
2. Demographic Health Survey
۳. در طرح استرلین، منابع اصلی تغییر در باروری و تغییر درآمد، تغییر هزینه کودکان نسبت به سایر کالاها، هزینه قاعده مند سازی باروری و تغییر لذت هاست.

منابع

الف. فارسی

- آقاجانیان، اکبر. (۱۳۶۰). نقش اقتصادی کودکان در جامعه روستایی ایران، شیراز، دانشگاه شیراز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- آقاجانیان، اکبر. (۱۳۶۳). پژوهشی در ارزش کودکان در جامعه شهری: هزینه و فایده کودکان از دید خانواده در شهر شیراز، شیراز، دانشگاه شیراز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- شهبازی، عباس. (۱۳۷۷). برخی از عوامل اقتصادی و اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر باروری شهرستان نهاوند، فصلنامه جمعیت، شماره ۲۳ و ۲۴، ۷۷-۵۸.
- معینی سیدرضا و پایدارفر، علی. (۱۳۷۶). روند تکوینی شاخص نوگرایی و سنجش آن با نسبت باروری، فصلنامه جمعیت، شماره ۲۰-۱۹، ۱۱۲-۹۷.

ب. انگلیسی

- Arnold, F. (1985). *Measuring the Effect of Sex Preference on Fertility: The Case of Korea*, *Demography*, 22, 280-288.

- Arnold, F., Kim Choe, M and Roy, T. K. (1998). *Son Preference, the Family Building Process and Child Mortality in India*, **Population Studies**, 25, 301-315.
- Becker, G. S. (1960). *An Economic Analysis of Fertility*. In: **Demographic and Economic Change in Developed Countries**, (Ed.) Becker, G. S., Princeton: Princeton University Press, 209-231.
- Ben-Porath, Y. and Welch, F. (1976). *Do Sex Preferences Really Matter?*, **Quarterly Journal of Economics**, 90, 285-307.
- Bledso, C. and Hill, A. (1998). *Social Norms, Natural Fertility, and the Resumption of Postpartum "Contact" in Gambia*. In: **The Methods and Uses of Anthropological Demography**, (Eds.) Basu, A. M. and Abay, P., Oxford: Oxford University Press, 268-297.
- Caldwell, J. C. (1976). *Toward a Restatement of Demographic Transition Theory*, **Population and Development Review**, 2 (3-4), 321-367.
- Carter, Antony, T. (1998). *Cultural Models and Demographic Behavior*. In: **The Methods and Uses of Anthropological Demography**, (Eds.) Basu, A. M. and Abay, P., Oxford: Oxford University Press, 246-267.
- Cleland, J. C. (1985). *Marital Fertility Decline in Developing Countries: Theories and the Evidence*. In: **Reproductive Change in Developing Countries: Insights from the World Fertility Survey**, (Eds.) Cleland, J. C. and Hobcraft, J., Oxford: Oxford University Press, 233-52.
- Dyson, T. and Moore, M. (1983). *On Kinship Structure, Female Autonomy, and Demographic Behavior in India*, **Population and Development Review** 9, 1, 35-60.
- Easterlin, R. A., Pollard, R. A. and Watche, M. L. (1980), *Toward a More General Economic Model of Fertility Determination: Endogenous Preferences and Natural Fertility*, in: **Population and Economic Change in Developing Countries**, (Ed.) Easterlin, R. A., Chicago: University of Chicago Press, 81-151.
- Friedman, D., Hechter, M. and Kanazawa, S. (1994). *A Theory of the Value of Children*, **Demography**, 31(3), 375-401.
- Lesthaghe, R., (1983). *A Century of Demographic and Cultural Change in Western Europe; An Exploration of Underlying Dimensions*, **Population and Development Review**, 9(3), 411-435.
- Obermeyer, C. M. (1999). *Fairness and Fertility: the Meaning of Son Preference in Morocco*, in: **Dynamics of Values in Fertility change**, (Ed.) Lette, R., Oxford University Press, 275-292.
- Ochs, J. and Roth, A. E. (1989). *An Experimental Study of Sequential Bargaining*, **American Economic Review**, 1913, 355-84.
- Rahman. M., et al., (1992). *Sex Composition, of Children and Contraceptive Use in Matlab, Bangladesh*, **Studies in Family Planning**, 23, 229-42.
- Rahman. M. and Devanzo, J. (1993). *Gender Preference and Birth Spacing in Matlab, Bangladesh*, **Demography**, 30, 3.
- Repetto, R. (1972). *Son Preference and Fertility Behavior in Developing Countries*, **Studies in Family Planning**, III, 4.
- Spengler, J. J. (1966). *Values and Fertility Analysis*, **Demography**, 3, 1, 109-130.

Van de Walle, F. (1986). *Infant Mortality and Demographic Transition*. In: **The Decline of Fertility in Europe**, (Eds.) Coale, A. J. and Watkins, S. C., Princeton: Princeton University Press, 201-234.

Zick, C. D. and Xiang, N. (1994). *Assessing the Correlates of Desired Family Size in Shanxi, China*, **Social Biology**, 41(3-4), 150-167.

Archive of SID